

نقش شرکت‌های ملی در بازارهای پهن‌المللی نفت



تهیه کننده- جعفر دامن پاک

صنعت در حال کاهش باشد با وجود رشد تقاضای جهانی، قیمت‌ها افزایش و احتمال کمبود عرضه نیز افزایش خواهد یافت. اگر هزینه‌های اکتشاف و توسعه بدلیل مشکلات برخی شرکت‌ها در دسترسی به بازارهای بین‌المللی سرمایه کاهش یابد، کمیابی نسبی نفت افزایش یافته و منجر به افزایش بیشتر قیمت‌ها و محدودیت‌های بالقوه عرضه در آینده خواهد شد.

جدول ۱ رتبه بندی ۱۰ شرکت برتر نفت جهان را بر مبنای شاخص‌های مختلف نشان می‌دهد. در سال ۲۰۰۶ پنج شرکت از ۱۰ شرکت برتر در ردیف شرکت‌های دولتی قرار داشتند. در سال ۲۰۰۰ شش شرکت از ده شرکت برتر دولتی بودند. بنظر می‌رسد که این رتبه بندی نشان‌دهنده کاهش اهمیت NOCs در بازار جهانی نفت می‌باشد. اما این رتبه بندی تصویر مبهمی از موقعیت NOCs و IOCs را نشان می‌دهد.

این گزارش توسط رابرت پیروگ متخصص اقتصاد انرژی مرکز تحقیقات کنگره آمریکا در خصوص شرکت‌های ملی نفت تهیه شده است. این قبیل گزارشها عمدتاً برای استفاده نمایندگان و کمیته‌های کنگره آمریکا توسط متخصصان تراز اول ایالات متحده و جهان آماده می‌شود. از آنجاییکه گزارشات این مرکز بعنوان منابع اطلاعاتی اعضاء و کمیته‌های کنگره بوده و بر تصمیم‌گیری‌های آنان تاثیر دارد آشنایی با مبانی فکری و سطوح تحلیل آنها حائز اهمیت می‌باشد. این گزارش به ارزیابی موقعیت NOCs پرداخته و اثر تقویت موقعیت آنها بر عرضه نفت در بازارهای بین‌المللی و نتیجتاً امنیت عرضه نفت و نیز اثرات توسعه NOCs بر شرکت‌های عمده خصوصی بین‌المللی (IOCs) را مورد بررسی قرار می‌دهد. گزینه‌های سیاستی برای مقابله با افزایش نقش NOCs نیز در این گزارش مورد ارزیابی قرار گرفته است.

وضعیت NOCs در بازار نفت

رتبه‌بندی شرکت‌ها را می‌توان با استفاده از شاخص‌های متفاوتی انجام داد. در صنعت نفت، بر مبنای تولید جاری و با توجه به وضعیت ذخایر (برای اطمینان از بقاء شرکتها در آینده) چندین استاندارد برای ارزیابی شرکت‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. علاوه بر این، سرمایه‌گذاری بصورت مخارج اکتشاف و توسعه موجب ایجاد ارتباط بین حال و آینده شده و موجب اطمینان به تداوم فعالیت‌های شرکت می‌شود، بدین معنی که ذخایر با تولید جاری به اتمام نخواهند رسید.

مصرف‌کنندگان نیز در ساختار و اندازه شرکت‌ها و فعالیت آنها منفعی دارند. اگر تولید جاری و وضعیت ذخایر اثبات شده شرکت‌ها یا

جدول ۱- رتبه بندی ۱۰ شرکت برتر نفتی

رتبه ۲۰۰۶	شرکت	مالکیت	رتبه ۲۰۰۰	شرکت	مالکیت
۱	آرامکو عربستان	دولتی	۱	آرامکو عربستان	دولتی
۲	اکسان موبیل	خصوصی	۲	PDV	دولتی
۳	NIOC	دولتی	۳	اکسان موبیل	خصوصی
۴	PDV	دولتی	۴	NIOC	دولتی
۵	BP	خصوصی	۵	شل	خصوصی
۶	شل	خصوصی	۶	BP	خصوصی
۷	پتروچاینا	۹۰٪ دولتی	۷	Pemex	دولتی
۸	شورون	خصوصی	۸	پرتامینا	دولتی
۹	توتال	خصوصی	۹	توتال	خصوصی
۱۰	Pemex	دولتی	۱۰	KPC	دولتی

Source: Energy Intelligence Research, "The Energy Intelligence Top 100: Ranking the World's Oil Companies," 2007 and 2001 editions.

به احتمال فراوان ملی سازی منابع نفتی و واگذاری آنها به NOCs یکی از روش های اصلی نشان دهنده این واکنش می باشد. با توجه به توازن شکننده بین عرضه و تقاضای جهانی این امر می تواند بدون هزینه و یا هزینه اندکی از نظر از دست دادن درآمد از سوی NOCs انجام شود.

جدول ۳ ده شرکت برتر تولید کننده جهان را نشان می دهد. توانایی یک شرکت برای تولید نفت خام به دسترسی به ذخایر نفت و نیز تکنولوژی مدرن بستگی دارد. IOCs عموماً به تکنولوژی های دسترسی دارند که بدست آوردن آنها برای سایر شرکت ها به سادگی امکان پذیر نیست. دستیابی به تکنولوژی های مدرن برای اکتشاف، توسعه و تولید یکی از انگیزه های اصلی کشورهای تولیدکننده نفت

جدول ۳- تولید جهانی نفت- هزار بشکه در روز

رتبه ۲۰۰۶	شرکت	تولید	رتبه ۲۰۰۰	شرکت	تولید
۱	آرامکو عربستان	۱۱۰۳۵	۱	آرامکو عربستان	۸۰۴۴
۲	NIOC	۴۰۴۹	۲	NIOC	۳۶۲۰
۳	Pemex	۳۷۱۰	۳	Pemex	۳۳۴۳
۴	PDV	۲۶۵۰	۴	PDV	۲۹۵۰
۵	KPC	۲۶۴۳	۵	INOC	۲۵۲۸
۶	Bp	۲۵۶۲	۶	اکسان موبیل	۲۴۴۴
۷	اکسان موبیل	۲۵۲۳	۷	شل	۲۲۶۸
۸	پتروچاینا	۲۲۷۰	۸	پتروچاینا	۲۱۲۴
۹	شل	۲۰۹۳	۹	Bp	۲۰۶۱
۱۰	Sonatrach	۱۹۳۴	۱۰	KPC	۲۰۲۵

Source: Energy Intelligence Research, "The Energy Intelligence Top 100: Ranking the World's Oil Companies," 2007 and 2001 editions.

برای عقد قراردادهای PSA با IOCs می باشد. در سال ۲۰۰۶ هفت شرکت از ۱۰ شرکت بزرگ تولیدکننده (شامل پنج شرکت اول جدول) NOCs می باشند. گرچه سه شرکت از IOCs در بین ده شرکت برتر قرار دارند و دوتا از آنها BP و اکسان موبیل حتی تولید خود را افزایش داده اند اما این تولید از ذخایر نسبتاً اندک بوده و آنها مدت کوتاهی می توانند در بازار بعنوان تولیدکننده بدون اکتشافات عمده جدید دوام بیاورند. اثرات افزایش تقاضای جهانی و قیمت های بالاتر نفت از سال ۲۰۰۳ را می توان از افزایش تولید بیشتر شرکت ها مشاهده کرد.

عامل کلیدی قدرت NOCs نیز باید ذکر شود. سازمان اوپک به این کشورها اجازه می دهد تا جایی که به نفع منافع و اهداف ملی خود که توسط دولت هایشان تعریف می شود با یکدیگر رقابت کنند و در عین حال فعالیت های خود را در زمانی که منافعشان ایجاب می کند از طریق اوپک هماهنگ کنند. این توانایی برای رقابت و یا همکاری در فعالیت ها و تصمیم گیری ها در زمانی که منافع آنها را تأمین می کند برای IOCs میسر نیست.

جدول ۲ شرکتهای عمده را از نظر ذخایر نفت در سطح جهان نشان می دهد.

جدول ۲- رده بندی شرکت های نفتی از نظر ذخایر نفت- میلیون بشکه

رتبه ۲۰۰۶	شرکت	ذخایر	رتبه ۲۰۰۰	شرکت	ذخایر
۱	آرامکو عربستان	۲۶۴۲۰۰	۱	آرامکو عربستان	۲۵۹۲۰۰
۲	NIOC	۱۳۷۵۰۰	۲	INOC	۱۱۲۵۰۰
۳	INOC	۱۱۵۰۰۰	۳	KPC	۹۶۵۰۰
۴	KPC	۱۰۱۵۰۰	۴	NIOC	۸۷۹۹۳
۵	PDV	۷۹۷۰۰	۵	PDV	۷۶۸۵۲
۶	Adnoc	۵۶۹۲۰	۶	Adnoc	۵۰۷۱۰
۷	NOC لیبی	۳۳۳۳۵	۷	Pemex	۲۸۴۰۰
۸	لوک اوایل	۲۱۵۴۰	۸	NOC لیبی	۲۳۶۰۰
۹	توتال	۱۶۱۱۴	۹	NNPC	۱۳۵۰۰
۱۰	QP	۱۵۲۰۰	۱۰	لوک اوایل	۱۱۴۳۲

Source: Energy Intelligence Research, "The Energy Intelligence Top 100: Ranking the World's Oil Companies," 2007 and 2001 editions.

تمامی ۱۰ شرکت برتر (بجز لوک اوایل) از نظر داشتن ذخایر در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶ دولتی بوده اند. در سال ۲۰۰۶ در بین IOCs شرکت اکسان موبیل رتبه ۱۴، bp رتبه ۱۷، شورون رتبه ۱۹، کونوکو فیلیپس رتبه ۲۳ و شل رتبه ۲۵ را از نظر ذخایر داشتند. این پنج شرکت تنها ۳/۸ درصد از کل ذخایر نفت جهان را در اختیار داشتند در حالیکه ۱۰ شرکت برتر جدول ۲ حدود ۸۰/۶ درصد از کل ذخایر دنیا را در اختیار داشتند. در سال ۲۰۰۶ متوسط نسبت ذخیره به تولید این ۱۰ شرکت ۷۸ سال بود در حالیکه این نسبت برای شرکت ملی نفت عراق (INOC) ۱۷۳ سال (بیشترین) و لوک اوایل (شرکت خصوصی روسی) ۲۴ سال (کمترین) بود. در همین سال این نسبت برای ۵ شرکت عمده نفتی ۱۱ سال بوده است. این ارقام نشان می دهد که ۱۰ شرکت برتر دارای ذخایر (که عمدتاً دولتی هستند) توانی ۷ برابر پنج شرکت عمده نفتی از این نظر دارند.

در بازاری که ذخایر با احتمال فراوان به تولید و قدرت قیمت گذاری تبدیل می شود NOCs در موقعیت مسلط هستند و به احتمال زیاد IOCs به نقش کم اهمیت تر خود در این رابطه ادامه می دهند. البته بعید نیست که وضعیت ذخایر شرکت ها در آینده به نفع شرکت های بین المللی تغییر کند. همانگونه که کشورها شرکت های ملی نفت خود را تاسیس می کنند مرزها برای اکتشاف و توسعه توسط شرکت های خصوصی باز می شود. مورد ونزوئلا نشان می دهد در کشورهایی که مشارکت بین IOCs و NOCs وجود دارد، هرگونه تجدید نظر و تغییری در سهام مالکیت به احتمال فراوان وضعیت به نفع NOCs خواهد بود. به نظر می رسد که کشورهای تولیدکننده نفت رفتار ملی گرایانه تری را نسبت به واگذاری منابع طبیعی خود نشان می دهند و به NOCs به عنوان پاسدار این منابع نگاه می کنند. اگر مخالفتی نسبت به اهداف سیاست خارجی آمریکا وجود دارد یا واکنش منفی گسترده ای با توسعه بازارهای جهانی و صنعت خصوصی وجود دارد،

اهداف و مشخصه‌های NOCs

اگر NOCs همانند IOCs فعالیت می‌کردند وضعیت ذخایر و تولید آنها نگرانی کمتری ایجاد می‌کرد و مالکیت دولت تنها موضوعی مربوط به مالکیت سهام شرکت می‌بود. به نظر می‌رسد که اهداف بسیاری از NOCs و مشخصه‌های فعالیت آنها از IOCs متفاوت می‌باشد.

اهداف

هدف شرکت‌های خصوصی حداکثر ساختن ارزش سهام سهامداران می‌باشد. مدیریت شرکت ممکن است برای رسیدن به این هدف از شیوه تولیدی استفاده کند که در حال و آینده سودآور باشد. همچنین ممکن است تصمیمات سرمایه‌گذاری را بنحوی اتخاذ نماید که موجب افزایش نرخ بازدهی شرکت گردد. این نوع شرکت‌ها برای رسیدن به کارایی تولید با هدف کاهش هزینه‌ها و افزایش سودآوری (در هر سطحی از درآمد) انگیزه فراوانی دارند. این فعالیت‌ها از طریق ایجاد اطمینان مبنی بر عدم وجود کمبودهای فیزیکی و در دسترس بودن کالاها با حداقل قیمت، متناسب با شرایط عرضه و تقاضا، به نفع مصرف کنندگان نیز می‌باشد.

در صنعت نفت، حداکثرسازی ارزش سهام سهامداران بدین معنی است که ارزش منابع نفتی باید از طریق مدیریت فعالیت‌های اکتشافی، تولید و توسعه‌ای در بازارها حداکثر شود. برای اطمینان از تداوم فعالیت‌های شرکت در بلند مدت، جایگزین ساختن ذخایر ضروری می‌باشد. پویایی یک شرکت مستلزم داشتن توانایی توسعه تولید و فروش برای پاسخگویی به رشد تقاضا در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه می‌باشد. کارایی فنی در تمامی مراحل زنجیره عرضه منجر به حداقل ساختن هزینه‌ها و بهبود عملکرد تولید می‌شود.

NOCs ضرورتاً تنها هدف حداکثرسازی ارزش سهام سهامداران را دنبال نمی‌کنند. از آنجاییکه تمامی (یا حداکثر) سهام این شرکت‌ها متعلق به دولت‌های آنهاست، ممکن است حداکثرسازی ارزش با دیگر اهداف دولت تداخل نماید. NOCs در کشورهای توسعه یافته‌تر (مثل استات اوایل نروژ و پتروناس مالزی) بیشتر رویکردهای تجاری را دنبال می‌کنند. در مقابل در شرکت‌هایی مثل NNPC (نیجریه) و PDVsa اهداف دولتی جانشین اهداف تجاری شده و شرکت‌ها تحت فشار حداکثرسازی درآمد کشور قرار دارند.

توزیع رفاه - بطور کلی NOCs در توزیع مجدد درآمدهای نفتی در جامعه نقش موثری دارند. این امر از طریق یارانه‌های سوخت، سیاست‌های اشتغال و برنامه‌های رفاهی انجام می‌شود. یارانه‌های سوخت موجب کاهش قیمت بنزین در ونزوئلا به ۱۱ سنت، در ایران به ۲۱ سنت و در عربستان به ۶۴ سنت در هر گالن شده است. در حالیکه متوسط قیمت بنزین در نروژ ۵/۷۷ دلار است که یکی از

بالاترین قیمت‌ها در جهان می‌باشد. یارانه‌های سوخت از طریق کاهش قیمت آنها در اقتصاد موجب افزایش منابع در صنعت و حمل و نقل شده و اقتصاد داخلی را از خطرات نوسانات جهانی قیمت‌های نفت محافظت می‌کند. از سوی دیگر این یارانه‌ها از نظر شرکت ملی نفت بعنوان یک درآمد عظیم از دست رفته تلقی می‌شود. قیمت‌های مصنوعی پایین موجب رشد تقاضا، عدم کارایی مصرف، فساد و قاچاق سوخت می‌گردد. افزایش مصرف داخلی سوخت موجب کاهش صادرات و بروز مشکل در عرضه جهانی شده و نهایتاً به افزایش قیمت‌ها منجر می‌شود. ایران، نیجریه و ونزوئلا نمونه‌ای از کشورهای عرضه‌کننده سوخت یارانه‌ای می‌باشند.

برنامه‌های اشتغال - از NOCs بعنوان تامین کننده برنامه‌های اشتغال جامعه نیز استفاده می‌شود. جدول ۴ میزان اشتغال IOCs و NOCs به‌ازاء تولید یک میلیون بشکه معادل نفت را نشان می‌دهد. طبق این جدول آرامکو کمترین میزان اشتغال در هر میلیون بشکه نفت تولید شده را دارد. این نسبت پایین ممکن است نتیجه کارایی در سازمان شرکت، حجم زیاد تولید نفت و یا جمعیت اندک و سطح رفاه بالای عربستان باشد که نیاز به برنامه‌های اشتغال را کاهش می‌دهد. دو شرکت ملی نفت چین (CNOOC و پتروچاینا) در دو طرف کمترین و بیشترین تعداد نیروی کار به‌ازاء تولید هر میلیون بشکه معادل نفت قرار دارند. احتمالاً این امر نتیجه تفاوت نیازهای عملیاتی یا رفتار متفاوت دولت با آنها می‌باشد. شرکت‌های روسی نیز در انتهای جدول بیشترین تعداد نیروی کار قرار دارند که شاید نشان‌دهنده سیاست‌های باقیمانده از زمان شوروی سابق و یا استفاده از تکنولوژی‌های ناکارا باشد.

توسعه اقتصادی - NOCs از سوی دولت‌ها بعنوان ابزاری در فرآیند کلی توسعه اقتصادی مورد استفاده قرار می‌گیرند. در برخی کشورها صنعت نفت بزرگترین بخش اقتصادی است که با اقتصاد جهانی

جدول ۴- تعداد نیروی کار بازاء تولید یک میلیون بشکه معادل نفت - سال ۲۰۰۴

تعداد نیروی کار	شرکت‌های عمده نفتی	تعداد نیروی کار	شرکت‌های ملی نفت
۱۹	اکسان موبیل	۱۱	آرامکو عربستان
۲۰	کونوکو فیلیپس	۱۶	PDVsa
۲۴	شورون	۱۸	CNOOC
۲۷	شل	۲۰	NNPC
۲۷	BP	۳۸	پتروناس
		۳۹	استات اوایل
		۴۳	NIOC
		۹۴	ONGC
		۱۷۲	روسنت
		۲۶۷	پتروچاینا

Source: Energy Intelligence Research, "The Energy Intelligence Top 100: Ranking the World's Oil Companies," 2007 and 2001 editions.

دهد. گرچه در برخی موارد مشکلات فنی پیگیری این استراتژی را مشکل می‌سازد. در بسیاری از موارد رابطه طولانی مدت بین یک صادرکننده و واردکننده نفت منجر به سرمایه‌گذاری در تاسیسات تسهیل‌کننده صادرات کشور صادرکننده می‌گردد. در خصوص ونزوئلا و آمریکا با توجه به اینکه ونزوئلا نفت نسبتاً سنگین بویژه از پروژه‌های منطقه اورینوکو تولید می‌کند پالایشگاه‌های آمریکا نیز بر مبنای استفاده از این نوع نفت خام طراحی شده‌اند. اگر ونزوئلا بدنال متنوع ساختن مشتریان خود باشد باید مصرف کنندگانی را شناسایی کند که طراحی پالایشگاه‌های آنها متناسب با نفت خام این کشور باشد.

در برخی موارد نیز اهداف امنیت انرژی برای NOCs بصورت امنیت عرضه تعریف می‌شود. معمولاً اهداف امنیت عرضه در بازارهای جهانی به معنی تنوع تولیدکنندگان و امنیت عرضه نفت می‌باشد. در خصوص برخی کشورها و شرکت‌های ملی نفت آنها امنیت عرضه نفت به معنی مالکیت یا حق انحصاری میزان عرضه مورد نظر می‌باشد. به نظر برخی از تحلیلگران، چین یک از کشورهایی است که این نوع استراتژی را دنبال می‌کند. احتمالاً تلاش CNOOC برای خرید شرکت یونوکال در سال ۲۰۰۶ نشان‌دهنده تمایل چین به دسترسی به میدین گاز طبیعی آسیا است که تحت مالکیت یونوکال بوده است. **ادغام عمودی** - گرچه حوزه اصلی فعالیت NOCs در کشورهای تولیدکننده بخش بالادستی است، برخی از آنها برای انجام عمودی تلاش می‌کنند. از نظر اقتصادی ادغام عمودی امکان کسب ارزش افزوده ناشی از تولید و فروش فرآورده‌های نفتی را برای NOCs ایجاد می‌کند. خرید شرکت Citgo در ایالات متحده توسط PDVsa برای این شرکت امکانات پالایشی و جایگاه‌های فروش فرآورده را ایجاد کرده است. علاوه بر این از طریق بدست آوردن موقعیت بهتر در بازار بزرگ بنزین آمریکا، امنیت تقاضا نیز برای این شرکت ایجاد شده است. NOCs از طریق ادغام عمودی می‌توانند تنوع بیشتری در مصرف‌کنندگان و کاهش ریسک داشته باشند. با توجه به نوسان قیمت‌های نفت و وجود سود در بخش‌های مختلف زنجیره عرضه در زمان‌های مختلف و در شرایط مختلف بازار، ادغام عمودی موجب افزایش توان سودآوری این شرکت‌ها می‌گردد.

مشخصه‌های NOCs

بدلیل تفاوت انگیزه‌های NOCs نسبت به IOCs مشخصات عملکردی آنها نیز متفاوت می‌باشد. ممکن است این امر پیامدهای مهمی برای کشورهای مصرف‌کننده نداشته باشد بجز در مواردی که NOCs مانعی برای عملکرد مطمئن بازارهای جهانی نفت در آینده باشند.

کارایی - معمولاً کارایی تولید بصورت حداکثر تولید با سطح مشخصی از نهاد تعریف می‌گردد. اندازه‌گیری بهره‌وری در صنعت

ارتباط دارد. در نتیجه، این صنعت پیشگام استفاده از مفاهیم مربوط به قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی و قوانین مالکیت و نیز پذیرفتن استانداردهای حسابداری و مالی (که همگی از الزامات توسعه اقتصادی هستند) می‌باشد. از این صنعت بعنوان پلی برای انتقال تکنولوژی به اقتصاد ملی نیز استفاده می‌شود. ممکن است قوانین مربوط به استفاده از ظرفیت‌های داخلی برای حمایت از توسعه صنایع داخلی نیز وضع شود. همچنین ممکن است NOCs در چارچوب برنامه‌های توسعه دولت موظف به عرضه سوخت یارانه‌ای به صنایع در چارچوب برنامه‌های توسعه دولت باشند. شرکت ملی نفت قزاقستان مثال آشکاری از مسئولیت‌های توسعه‌ای یک شرکت ملی می‌باشد. اهداف تعیین شده برای KMG شامل ادغام قزاقستان در اقتصاد جهانی و اطمینان از رشد اقتصادی کشور در نتیجه رشد KMG می‌باشند.

سیاست خارجی - استفاده دیگر دولتها از NOCs بعنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی می‌باشد که منجر به همکاری بیشتر بین NOCs کشورها و در نتیجه روابط سیاسی دولتهای آنها می‌گردد. نفت یک کالای استراتژیک در اقتصاد جهانی است و تولید و مصرف آن می‌تواند روابط استراتژیک را توسعه دهد. تصمیم آرامکو عربستان برای افزایش تولید نفت در زمان اشغال کویت توسط عراق و روابط نفتی چین با ایران، ونزوئلا و روسیه می‌تواند بعنوان اقداماتی با انگیزه سیاسی تلقی شود.

شاید آخرین نمونه استفاده از NOCs در راستای اهداف دولت، PDVsa و دولت انقلابی هوگو چاوز باشد. برخی معتقدند که چاوز، ایالات متحده و تلاش این کشور برای ارتقاء دموکراسی در جهان را بعنوان تهدیدی برای خود تلقی می‌کند. اقداماتی نظیر کمکهای اقتصادی، پروژه‌های مشترک انرژی و سیستم قیمت‌گذاری تبعیض آمیز برای تاثیرگذاری در آمریکای لاتین، منطقه کارائیب و سایر مناطق از سوی چاوز بعنوان راهکارهایی برای مقابله با توسعه طلبی آمریکا شناخته شده است. PDVsa نقش مهمی در انجام این سیاست دارد. اخیراً دولت ونزوئلا توافقاتی را با اکوادور، بولیوی، آرژانتین، نیکاراگوئه و سایر کشورهای منطقه انجام داده است.

ایران نیز احتمال قطع صادرات نفت را بعنوان یک تهدید در مقابل تهدیدات صورت گرفته ناشی از پیگیری برنامه‌های ساخت سلاح‌های هسته‌ای مطرح کرده است. روسیه نیز در جریان انتقال گاز اروپا بدلیل مناقشه با اعضاء اتحاد شوروی سابق بر سر قیمت‌های و حق ترانزیت وقفه ایجاد کرده است.

امنیت انرژی - یکی از اهداف اصلی NOCs امنیت انرژی می‌باشد. امنیت انرژی از بعد تقاضا بدین معنی است که یک مصرف‌کننده نتواند NOC را تهدید کند. بعنوان مثال، اخیراً PDVsa تلاش کرده است تا فروش نفت خود به آمریکا را با هدف کاهش تاثیرگذاری اقتصادی آمریکا و نیز بدست آوردن بازارهای جدید برای نفت خام خود کاهش

سوددهی بیشتری دارند.

عدم کارایی نه تنها مشکل شرکتهای ملی نفت بلکه برای بازار جهانی نفت نیز یک مساله می باشد. اگر بیشترین شرکتهای ناکارا اکثریت ذخایر قابل استخراج نفت جهان را تحت کنترل خود داشته باشند و تقاضای بازار نیز حدود ۳۰ درصد در سال ۲۰۳۰ پیش بینی شود، بسیار محتمل است که توسعه باید توسط شرکتهای کارا تر انجام شود. گرچه این شرکتهای (IOCs) درصد کمی از ذخایر نفتی دنیا را در اختیار دارند.

سرمایه گذاری - به دلیل تقاضای دولت ممکن است NOCs نسبت به IOCs افق زمانی کمتری برای تصمیمهای عملیاتی داشته باشد. ممکن است NOCs تمرکز ناچجایی بر درآمدهای جاری و حداکثر سازی تولید جاری داشته باشند. این امر منجر به مدیریت نادرست میادین موجود شده و نرخ بازیافت کمتری را به همراه دارد که در بلند مدت از طریق موقعیت مسلط NOCs در دسترسی به ذخایر به بازار جهانی نفت آسیب می رساند.

از نظر مصرف کنندگان تمرکز NOCs بر تولید جاری می تواند در کوتاه مدت موجب حفظ قیمتهای جهانی نفت در سطح پایین تر شود. اگر NOCs در اکتشاف و تولید سرمایه گذاری کافی را انجام ندهند به معنی قیمتهای بالاتر نفت در آینده خواهد بود. برخی کارشناسان، سرمایه گذاری لازم در صنعت نفت طی ۳۰ سال آینده را ۱۶ تریلیون برآورد می کنند. اگر NOCs سرمایه گذاریهایی را در این حجم انجام ندهند و اگر دولت هایشان مانع توسعه ذخایرشان توسط IOCs شوند بازار جهانی نفت در آینده با محدودیت عرضه روبرو خواهد شد و قیمتها نیز بسیار بالاتر خواهند رفت.

جدول ۶ شرکتهای برتر جهان از نظر هزینه های سرمایه ای بخش بالادستی (اکتشاف و تولید) را نشان می دهد. ۸ شرکت از این ده شرکت خصوصی هستند و حتی ۶۸ درصد سهام پتروبراس برزیل نیز خصوصی است. تنها پتروچاینا و استات اویل بعنوان شرکتهای دولتی در بین بزرگترین شرکتهای سرمایه گذار در بخش بالادستی قرار دارند. حدود ۷۵ درصد از کل ۹۴/۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری انجام شده در بخش بالادستی توسط این ۱۰ شرکت متعلق به هشت شرکت خصوصی می باشد. میزان هزینه های سرمایه ای، دسترسی محدود IOCs به ذخایر و یا دسترسی ترجیحی NOCs به ذخایر را نشان نمی دهد.

حتی با وجود این میزان سرمایه گذاری از سوی IOCs برخی کارشناسان معتقدند که این شرکتها نیز به میزان کافی سرمایه گذاری انجام نداده اند. به ویژه با وجود سودهایی که پس از سال ۲۰۰۴ کسب کرده اند.

توانایی IOCs برای انجام سرمایه گذاریهای مورد نیاز برای پاسخگویی به تقاضای نفت توسط چند عامل محدود می شود. اول اینکه IOCs به مناطق و ذخایر قابل توجه دسترسی ندارند.

نفت (در مقایسه با یک صنعت کارخانه ای) مشکل می باشد. بدلیل اینکه عوامل زمین شناسی در یک مرحله در بخش نهاده قرار می گیرد و ممکن است از طرف مدیریت قابل کنترل نباشد. با این حال مطالعات مقایسه ای بهره وری اقتصادی نیز انجام شده اند.

مدل های تجربی برای برآورد کارایی نسبی در NOCs و IOCs ارائه شده اند. مدل Eller, Hartley and Medlock (EHM) مدل پایه ای است که درآمد را بعنوان محصول یک شرکت و ذخایر گاز، ذخایر نفت و تعداد کارگران را بعنوان نهاده در نظر می گیرد. دامنه تغییرات ضریب کارایی بین صفر و یک می باشد. جدول ۵ نشان دهنده نتایج این مدل برای ده شرکت برتر جدول ۱ برای دوره ۲۰۰۴-۲۰۰۲ می باشد. ضریب کارایی، متوسط دوره می باشد.

شرکتهای نفتی خصوصی بین المللی نزدیک به رتبه های بالای کارایی می باشند و شرکتهای ملی نفت در رتبه های پایین این رده بندی قرار

جدول ۵- کارایی نسبی ۱۰ شرکت برتر نفتی ۲۰۰۴-۲۰۰۳

تعداد نیروی کار	شرکتهای عمده نفتی	تعداد نیروی کار	شرکتهای ملی نفت
۱۹	اکسان موبیل	۱۱	آرامکو عربستان
۲۰	کونوکوفیلیپس	۱۶	PDVsa
۲۴	شورون	۱۸	CNOOC
۲۷	شل	۲۰	NNPC
۲۷	Bp	۳۸	پتروناس
		۳۹	استات اویل
		۴۳	NIOC
		۹۴	ONGC
		۱۷۲	روسنفت
		۲۶۷	پتروچاینا

Source: Empirical Evidence on the Operational Efficiency of National Oil Companies, Eller, Stacy L., Hartley, Peter, Medlock III, Kenneth, Table 5, p. 19

می گیرند. متوسط ضریب کارایی هفتاد و شش شرکت نمونه ۰/۴ می باشد متوسط ضریب پنج شرکت عمده بین المللی نفت (اکسان موبیل، BP، شل، شورون و کونوکوفیلیپس) ۰/۷۳ و متوسط شرکتهای ملی نفت ۰/۲۷ می باشد.

احتمالاً کارایی در درآمدهای ناشی از اهداف شرکتهای ملی نفت می باشد که در حالت کلی شامل دامنه گسترده تری از حداکثرسازی ارزش می باشد. فروشهای یارانه ای و توزیع رفاه برخلاف حداکثرسازی درآمد می باشد و در حقیقت زمانیکه با درجه ادغام عمودی و سهم دولت از درآمدها تعدیل شود ناکاراییهای مشاهده شده در آرامکو عربستان، PDVsa و Pemex توضیح داده می شود. ضریب کارایی NIOC و پتروچاینا حتی با وجود تعدیلات در رده های پایین جدول قرار می گیرد. اضافه ساختن ادغام عمودی و سهم دولت بعنوان متغیرهای توضیحی نشان می دهد که ادغام عمودی هدف مطلوبی برای NOCs می باشد و نیز اینکه NOCs بدون مشارکت دولت

NOCs مربوط به پتروچاینا است که در رده ۲۶ بوده و نرخ جایگزینی ذخایر آن ۱۰۱ درصد بوده است.

با توجه به موارد ذکر شده تعجب آور نیست که هیچ یک از IOCs در بین ۱۰ شرکت برتر در زمینه جایگزینی ذخایر قرار ندارند. اکثر میادین این شرکتها دارای عمر طولانی بوده و در مناطقی مثل ایالات متحده قرار دارند که اکتشافات گسترده‌ای در آنها صورت گرفته و بعید است که در آینده اکتشافات مهمی صورت گیرد. بالاترین رتبه در بین IOCs مربوط به کونوکو فیلیپس (رده ۳۰) و میزان آن ۹۶ درصد بوده است. این رقم برای اکسان موبیل، bp و شل به ترتیب ۴۳، ۱۱ و ۱۱- درصد بوده است.

ناتوانی صنعت در جایگزینی ذخایر بدین معنی است که در غیاب نوآوری‌های تکنولوژیکی عمده، حفظ سطوح تولید جاری در آینده دشوارتر خواهد بود. بخشی از این محدودیت به ساز و کار صنعت مربوط است. از نظر زمین شناسی بیشتر ذخایر عظیم نفت کشف شده اند و در آینده تنها اکتشافات با مقیاس کوچکتر انجام خواهد شد که به معنی لزوم افزایش تعداد اکتشافات برای جایگزینی میزان رو به افزایش تولید جاری می‌باشد.

دسترسی به سرمایه - آژانس بین المللی انرژی برآورد کرده است که بین سالهای ۲۰۰۱ تا ۲۰۳۰ برای پاسخگویی به تقاضای انرژی باید ۱۶ تریلیون دلار سرمایه گذاری در زیرساختهای انرژی انجام شود. حدود ۳ تریلیون دلار از این مبلغ مربوط به بخش نفت می‌باشد. برای انجام این مقدار از سرمایه گذاری، صنعت نفت نیازمند جذب سرمایه از منابع و بازارهای مالی می‌باشد.

از سال ۲۰۰۴ IOCs در زمینه کسب سود رکورد کسب نموده‌اند. توانایی مالی به آنها اجازه دسترسی به منابع مالی لازم را داده است. بدلیل اینکه افزایش منابع مالی شرکتها، تامین مالی داخلی نیز به یک گزینه مناسب تبدیل شده است. با داشتن ترازنامه و صورت سود و زیان مناسب آنها می‌توانند با شرایط نسبتاً مناسبتری به بازارهای جهانی سرمایه دسترسی داشته باشند.

وضعیت NOCs از نظر دسترسی به بازارهای سرمایه ضعیف‌تر می‌باشد. عدم کارایی نسبی آنها در تبدیل نفت به درآمدهای پولی (که قبلاً ذکر شد) شانس آنها برای دریافت سرمایه از بازارهای جهانی سرمایه با شرایط مناسب کمتر می‌باشد. تعهدات آنها به دولت‌هایشان برای تامین منابع مالی برنامه‌های رفاهی و فروشهای باقیمت‌های پایین فرآورده‌های نفتی در داخل، توانایی آنها برای تامین هزینه‌های اکتشاف و توسعه منابع نفت خود از منابع داخلی را کمتر می‌سازد. مشکلات این شرکتها در زمینه تامین منابع مالی منجر به قیمت‌های بالاتر و کمبود تولید در آینده خواهد شد.

اگر NOCs دسترسی گسترده‌ای به بازارهای مالی داشته باشند، نه تنها سرمایه لازم برای توسعه بخش بالادستی تامین، بلکه منافع

علاوه بر دسترسی محدود به ذخایر، شرکت‌های بزرگ نفتی در توسعه و بهره‌برداری از میادین بزرگ تخصص دارند که امروزه تعداد آنها رو به کاهش است. در این زمینه بین توانایی‌های شرکتها و ذخایری که در دسترس آنهاست توازن وجود ندارد. با وجود نوسان قیمت‌های نفت سیاست محافظه‌کارانه سرمایه‌گذاری (بر مبنای یک قیمت مورد انتظار) ضرورتاً نشان‌دهنده قیمت‌های بالای کنونی (که مورد علاقه شرکت‌هاست) نمی‌باشد. ممکن است IOCs تصمیمات سرمایه‌گذاری را بر مبنای قیمت‌های آینده که پایین‌تر از قیمت‌های کنونی است انجام دهند که این امر منجر به سطح پایتتر سرمایه‌گذاری می‌گردد. بازارهای با نیروی انسانی آموزش دیده، تجهیزات خاص و مواد اولیه منجر به بالاتر رفت هزینه‌ای پروژه و تاخیر در اجرای آن شده که موجب کاهش جذابیت سرمایه‌گذاری می‌شوند. IOCs برای افزایش بازدهی جاری تحت فشار بازارهای مالی قرار دارند. هزینه‌های سرمایه‌گذاری در بخش بالادستی یک سرمایه‌گذاری بلند مدت است که به احتمال فراوان بدلیل مصرف منابع جاری میزان سود سهام توزیع شده کنونی را کاهش می‌دهد. سرانجام اینکه در نتیجه ادغام‌های انجام شده طی دهه گذشته در صنعت، تعداد سرمایه‌گذاران بالقوه که مایل به سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اکتشافی باشند کاهش یافته است.

ذخایر و تولید - اهداف غیر تجاری NOCs توانایی آنها را برای جایگزینی ذخایر و افزایش تولید نفت و گاز محدود ساخته است. هیچ کدام از ده شرکت جدول ۱ جزء شرکت‌های برتر در زمینه نسبت

جدول ۶- شرکت‌های برتر جهان از نظر هزینه‌های سرمایه‌ای در بخش بالادستی میلیارد دلار

رتبه	شرکت‌های عمده نفتی	هزینه‌های سرمایه‌ای
۱	اکسان موبیل	۱۴۴۷۰
۲	شل	۱۲۰۴۶
۳	BP	۱۰۲۳۷
۴	پتروچاینا	۱۰۱۶۰
۵	توتال	۱۰۰۴۰
۶	کونوکو فیلیپس	۸۸۴۴
۷	شورون	۸۳۸۹
۸	پتروبراس	۷۱۹۴
۹	EnCana	۶۶۵۰
۱۰	استات اویل	۶۴۲۳

Source: Energy Intelligence Research, "The Energy Intelligence Top 100: Ranking the World's Oil Companies," 2007 edition

جایگزینی ذخایر نیستند. مهمتر اینکه این فهرست شامل هیچ کدام از شرکت‌های جدول ۲ و ۳ که بیشترین ذخایر و تولید را دارند نیز نمی‌شود. این امر بدین معنی است که NOCs که دارای بزرگترین ذخایر و بالاترین نرخ ذخیره به تولید هستند از طریق اکتشاف‌های جدید موقعیت خود را بهبود نبخشیده‌اند. بالاترین رتبه در بین

این شرکتها و بازارهای جهانی را نیز تامین خواهد کرد. رعایت استانداردهای بین المللی حسابداری، شفافیت بیشتر فعالیتها و استانداردهای اولیه در رابطه با مسئولیتهای شرکتی می تواند نتیجه فشار به NOCs جهت دسترسی به بازارهای مالی جهانی باشد.

تحلیل سیاست

رشد و تقویت موقعیت برتر NOCs در بازارهای جهانی منجر به این شده است که برخی کارشناسان این امر را بعنوان یک مساله امنیت انرژی مطرح نمایند. تقویت موضع NOCs به معنی کاهش اهمیت نسبی IOCs می باشد. این تحول می تواند پاسخگویی بازار به سیگنالهای عرضه و تقاضا را تغییر دهد. از آنجاییکه سیاست عمده جاری در خصوص نفت "واگذاری آن به شرایط بازار" می باشد، تغییر در روش کار بازار ممکن است مستلزم تغییرات اساسی در سیاستهای کشورهای مصرف کننده نفت باشد. برخی از گزینه های سیاستی که در ذیل مطرح شده در گذشته بعنوان استراتژی های انرژی بسیار مورد بحث قرار گرفته اند ولی برخی دیگر قابل بحث بوده و احتمالاً عمل به آن مشکل می باشد. برخی از اینها مثل تاسیس یک شرکت ملی نفت آمریکا احتمال عملی شدن اندکی دارند.

سیاست مبتنی بر تقاضا

موفقیت بسیاری از ابزارهای سیاست اقتصادی طراحی شده برای تغییر نتایج بازار نیازمند توجه به رفتارهای تقاضاکنندگان و عرضه کنندگان می باشد. در نتیجه اگر کشورهای واردکننده نفت معتقد باشند که اهمیت فزاینده NOCs تهدید بالقوه ای برای توانایی آنها در دسترسی به عرضه مطلوب می باشد، واردکنندگان نه تنها باید بدنبال تغییر رفتار NOCs باشند بلکه استراتژی های انرژی خود را نیز تغییر دهند. عناصر کلیدی چنین سیاستی کاملاً شناخته شده اند. آنها شامل متنوع ساختن مبادی عرضه است بنحوی که مسائل سیاسی بالقوه از طریق کاهش عرضه نفت منجر به زیانهای اقتصادی نگردد. علاوه بر این شاید صرفه جویی (که منجر به کاهش تقاضا و یا حداقل کاهش رشد تقاضا می گردد) از طریق وضع مالیات بر نفت یا فرآورده های نفتی وارداتی موجب کاهش تاثیرات بالقوه نوسانات نفتی بر اقتصاد داخلی گردد.

سیاست مبتنی بر عرضه

کشورهای واردکننده نفت از اهرم فشار سیاسی برای تغییر رفتار NOCs و دولتهایشان استفاده میکنند. ممکن است این شرکتها برای بهبود کارایی و

پاسخ به سیگنالهای بازار (همانند IOCs) تشویق شوند. اگر NOCs نیاز به دسترسی به بازارهای بین المللی سرمایه را بیشتر احساس کنند، تغییر رفتار NOCs بعنوان نتیجه طبیعی توجه به خواسته های وام دهندگان حاصل می شود. گرچه این راه حل در کشورهایی مثل ونزوئلا مشکل بنظر می رسد اما در فضاهایی دموکراتیک تر قابل دسترسی می باشد. مثال روشن در این زمینه اساتاد اوایل نروژ می باشد که تا حد زیادی بر اساس اصول بازار فعالیت می کند.

سرمایه گذاری نفتی

اگر هدف مهم استراتژی آمریکا افزایش توسعه منابع نفت و گاز جهان برای کمک به افزایش عرضه بازار باشد، راههای مختلفی برای دستیابی به این هدف وجود دارد. بسیاری از ابزارهای سیاستی مناسب همانهایی هستند که دولت آمریکا در موارد مشابه مورد استفاده قرار داده است.

موافقنامه های (دوجانبه و چند جانبه) تجاری از طریق اجازه دسترسی ترجیحی کشورها به بازار سوئد آمریکا در ازاء فعالیت در جهت منافع آمریکا (در این مورد افزایش عرضه نفت) می تواند موجب تسهیل در رسیدن به اهداف اقتصادی آمریکا گردد. با اینکه تولید نفت، یک کشور را ثروتمند می کند در واقع تمامی بخشهای اقتصاد بجز نفت فقیر باقی می ماند. ممکن است چنین کشورهایی برای رسیدن به اهداف توسعه خود هنوز نیازمند کمکهای خارجی باشند. در برخی موارد ممکن است یک کشور فقیر که توسعه صنعت نفت خود را آغاز می کند نیازمند کمکهای بیشتری باشد. در تمامی موارد چه از طریق نیاز به کمکهای خارجی و چه دسترسی به فرصت های تجاری و بازارهای بین المللی، باید NOCs و دولتهای آنها به استفاده از رفتارهای تجاری و روشهای حسابداری استاندارد و اتخاذ فرآیندهای تصمیم گیری شفاف تشویق گردند.

شرکت ملی نفت آمریکا

اتخاذ یک استراتژی غیر بازاری بصورت تاسیس یک شرکت ملی نفت آمریکا احتمالاً جنجال برانگیزتر باشد. چنین شرکتی (بر مبنای تعریف ماموریت آن) می تواند بعنوان خنثی کننده اثرات سایر NOCs و نیز همکاری با سایر NOCs در مواردی که فرصت همکاری وجود دارد فعالیت کند. منافع بالقوه این رویکرد، ارتباط مستقیم و بیشتر بین موضوعات نفتی و منافع دولت آمریکا باشد. برای مثال در حالیکه دولت یک کشور تولید کننده نفت بدنبال تحمیل برخی شرایط به

رشد و تقویت موقعیت برتر NOCs در بازارهای جهانی منجر به این شده است که برخی کارشناسان این امر را بعنوان یک مساله امنیت انرژی مطرح نمایند

با اینکه تولید نفت، یک کشور را ثروتمند می کند در واقع تمامی بخشهای اقتصاد بجز نفت فقیر باقی می ماند

تشخیص مشکلات و تعهد به انجام سیاست اتخاذ شده باید بنحوی باشد که ثبات بازار و امنیت انرژی آمریکا را به حداقل برساند.

نظریه

به نظر می‌رسد که امروزه بیش از هر زمان دیگری نسبت به مشکلات شرکت‌های عمده نفتی از نظر دسترسی به ذخایر بین‌المللی نگرانی ایجاد شده است. تقویت نسبی موقعیت شرکت‌های ملی نفت نیز بر دامنه این نگرانی‌ها از سوی کشورهای مصرف‌کننده افزوده است. به نظر این کشورها در آینده عمده ذخایر جهان (که به تولید خواهند رسید) در اختیار شرکت‌های ملی نفت قرار گرفته و با توجه به مشکلات این کشورها احتمالاً عرضه نفت با محدودیت و قیمت‌های جهانی نفت نیز افزایش خواهند یافت. علیرغم تلاش‌های انجام شده در زمینه جایگزین‌سازی انرژی‌های فسیلی با سایر منابع، بنظر می‌رسد که طی چند دهه آینده این منابع همچنان نقش عمده‌ای را در بازار جهانی انرژی خواهند داشت. این امر به همراه تغییر شرایط مالکیت ذخایر فسیلی موجب شده است تا کارشناسان و سیاست‌گذاران در کشورهای مصرف‌کننده بدنبال راهی برای ایجاد اطمینان از عرضه نفت در بلند مدت و با قیمت‌های مناسب باشند. به نظر می‌رسد در این پژوهش نیز که برای اعضای کنگره آمریکا تهیه شده است سعی شده است تا سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های نمایندگان کنگره آمریکا به نحوی جهت‌دهی شود که بتوانند به انحاء مختلف راهی برای ورود و مالکیت ذخایر غنی شرکت‌های ملی پیدا نمایند.

شناسایی مشکلات و موانع فعالیت شرکت‌های ملی نفت هر چند تا حدودی به درستی صورت گرفته است اما راه‌های ارائه شده برای غلبه بر این مشکلات دقیقاً به نحوی پیشنهاد شده است که متضمن منافع شرکت‌های بین‌المللی نفت و کشورهای مصرف‌کننده و نه شرکت‌های ملی نفت و کشورهای تولیدکننده باشد. این که شرکت‌های ملی نفت دچار عدم کارایی، عدم شفافیت، تعریف اهداف غیر مرتبط و سایر مشکلات می‌باشند قابل انکار نیست اما نگرشی که غلبه بر این مشکلات را تنها از طریق همکاری با شرکت‌های عمده نفتی و اجازه دادن به آنها برای مالکیت و توسعه ذخایر بسیار غنی آنها می‌داند کمی ساده‌انگارانه بنظر می‌رسد. می‌توان گفت که کمبود ذخایر و تولید نفت در آینده بیشتر مشکل و نگرانی کشورهای مصرف‌کننده باشد تا تولیدکننده. کشورهای تولیدکننده و شرکت‌های ملی نفت آنها مشکلاتی نظیر عدم دسترسی به تکنولوژی‌های مدرن، عدم کارایی و... دارند که باید سعی در تشخیص و ارائه روش‌های مناسب برای غلبه بر آنها را داشته باشند.

شرکت‌های نفت خصوصی باشد، احتمال اعمال این رفتار با شرکتی که مستقیماً به دولت آمریکا مرتبط است کمتر می‌باشد. یک شرکت ملی نفت آمریکا پاسخ بهتری به راهبردهای سیاست انرژی تعیین شده از سوی دولت خواهد داد. ممکن است برخی معتقد باشند که انگیزه کسب سود مانع عرضه فرآورده‌های نفتی با قیمت پایین از سوی IOCs به مصرف‌کنندگان آمریکایی می‌باشد. در صورت تاسیس NOC آمریکا این نگرانی‌ها کاهش می‌یابد.

برخی تفاسیر نیز برخلاف تاسیس چنین شرکتی می‌باشند. مثلاً در زمان تضاد دولتها، دولتهای میزبان ممکن است تمایل بیشتری به خلع ید از یک NOC آمریکایی داشته باشند تا یک IOC. چنین عملی ممکن است اثر سیاسی بیشتری داشته باشد و نیز عملکرد واقعی بخش نفت کشور میزبان را نیز با مشکل مواجه نخواهد کرد. تعاملات بین NOCs اغلب موفقیت آمیز نیست. مثالهای رابطی که طبق انتظارات نبوده شامل چین و ایران، چین و عربستان سعودی می‌باشد.

شاید متقاعد کننده ترین دلیل برای عدم ایجاد یک شرکت ملی نفت آمریکا این باشد که IOCs در اکتشاف و توسعه منابع نفتی جدید بسیار کارا می‌باشند. عملکرد آنها بویژه با وجود افزایش مشکلات در دستیابی به مناطقی که بصورت بالقوه احتمال کشف ذخایر جدید وجود دارند قابل قبول بوده است. تشکیل یک NOC از سوی آمریکا به معنی سرعت بخشیدن به روند تضعیف IOCs بوده که ممکن است برخلاف سیاست امنیت انرژی آمریکا باشد.

اگر سهم NOCs در ذخایر، تولید و توسعه نفت همچنان رو به گسترش باشد و اگر آنها در توسعه منابعشان ناتوان باشند عرضه نفت در آینده با محدودیت مواجه خواهد شد

تشخیص مشکلات و تعهد به انجام سیاست اتخاذ شده باید بنحوی باشد که ثبات بازار و امنیت انرژی آمریکا را به حداقل برساند

نتیجه گیری

با تغییر ساختار بازار جهانی نفت و تقویت موقعیت NOCs، درک اهمیت این تغییر اولین و مهمترین قدم برای کمک به امنیت عرضه نفت می‌باشد. اگر سهم NOCs در ذخایر، تولید و توسعه نفت همچنان رو به گسترش باشد و اگر آنها در توسعه منابعشان ناتوان باشند (نسبت به IOCs) عرضه نفت در آینده با محدودیت مواجه خواهد شد. با توجه به پیش بینی ۵۰ درصدی افزایش تقاضا در سال ۲۰۳۰ محدودیت عرضه منجر به افزایش چشم‌گیر قیمت‌ها خواهد شد.

وزوئلا نمونه آشکاری از تاثیر سیاسی دولت بر عرضه نفت، از بین بردن همکاری‌های موجود در بازار (چه با IOCs و چه دولت آمریکا) می‌باشد. بعید بنظر می‌رسد که IOCs قادر به مقابله با NOCs در پیگیری منافعشان باشند.

سیاست‌های مختلفی برای مقابله با تاثیرات NOCs وجود دارند، اما